

داوری یک‌زبان‌شناسی درباره "افته" و "مورد"

● به اهتمام: محمد شلیله

در پی بکاربردن واژه "افته" توسط آقای دکتر حسین عبده تبریزی، یکی از خوانندگان که از ایشان به "افته‌خوان" یاد شده نظریاتی مبنی بر عدم توافق با کاربرد این واژه را برای نشریه ارسال داشتند که این خود، "افته‌نویس" را بر آن داشت تا دلایل خویش در گزینش این واژه یا در عدم هماهنگی کامل با نظریات "افته‌خوان" را طی شرح مبسوطی ارائه نمودند و "حسابدار" بنابه جهات زیر خود را موظف به درج این مباحثه دانست و چنین کرد:

۱. اهمیت موضوع "افته" یا "مورد" کاری در حرفه.
 ۲. استقبال از طرح آراء و نظریات گوناگون صاحب‌نظران در حرفه.
 ۳. مشارکت در جریان تدقیق اصطلاحات حسابداری و مالی
- که باز به دنبال درج جوابیه‌ی افته‌کا و افته‌نویس پس از چندی نامهای دیگر از "افته‌خوان" به دفتر "حسابدار" رسید که در آن ایشان به روش‌تر گردا بییدن محتوی و منظور نامهٔ مجمل اول خویش پرداخته بودند اما این بار نشریه بر آن شد تا مجموع نظریات ایزاری طرفین بحث را به داوری یک‌سی زبان‌شناس واگذارد که به آقای کوروش صفوی* روی آوردیم و نقد گونهٔ "افته‌خوان"،

* آقای کوروش صفوی زبان‌شناس‌اند. در دانشگاه‌های علامه طباطبائی و آزاد به تدریس در این رشته اشتغال دارند. همچنین در این مقوله در کار پژوهش بوده و صاحب تألیف و ترجمه‌اند. که "نگاهی به پیشینهٔ زبان فارسی" (تألیف)، "نگاهی تازه به معنی‌شناسی" (ترجمه)، و "تاریخ خط" به همراه عباس مخبر (ترجمه) از آن جمله‌اند.

پاسخ " افته‌نویس" و نامهء مجدد، " افته‌خوان" را ارائه و رأی ایشان را خواستار شدیم. استاد چنان که از دانشوران جامعه دوست برمی‌آید به گرمی پذیرای درخواست ما شدند و موضوع بحث را بررسی‌دند و با بذل وقت و دقت خویش، کریمانه‌گی پاسخ می‌مکتوب در این باره قضاوت نمودند. که آنچه از فحوای رأی ایشان دریافت می‌شود، اینهاست:

۱. به عنوان زبان‌شناس خرسند گشته‌اند که حرفهء ما صاحب‌نظرانی حرفه‌ای در جمع خود دارد که به ملاحظات زبان‌شناختی حرفه نیز می‌اندیشند و دربارهء آن می‌کوشند،
۲. بکار بردن " افته" را به اعتبار قواعد تولد و ترویج واژه‌ها در زبان نادرست ندانستند اما برآنند که این واژه " شفاف" نیست. و بیش از این شاید بکار گرفتنش را ناگزیر دانسته‌اند،

۳. کاربرد " مورد" برای ادای مقصود را نیز چندان کامل، امکان‌مد و عملی ندانستند، و

۴. همدردی ما " حسابداران" با " زبان‌شناسان" در احساس نیاز به تأسیس " فرهنگستان زبان" را در تأمین توجه مسئولین مؤثر دانستند.

" حسابدار" برای آگاهی خوانندگان با جریان بحث و رأی زبان‌شناسی در این باره، در پی این مقدمه ابتدا نامه‌ی دوم " افته‌خوان" و سپس نظریهء آقای کوروش صفوی را ضمن قدردانی از مساعدت ایشان، درج نموده است.

همچنین " حسابدار" امیدوار است به این طریق گشوده بودن صفحات نشریه به روی درج و نشر مباحث حرفه‌ای از نظرگاه‌های گوناگون را نشان داده و به انتظار اقبال خوانندگان روزافزون خویش در این باره باشد.

● " تکلمه‌ای بر یک نامه" ●

هیئت تحریریهء گرامی نشریهء حسابدار

در پی انتشار نامهء انتقادی من در زمینهء نامناسب بودن استعاده از واژهء افته به عنوان معادل CASE، آقای دکتر حسین عبده تبریزی پاسخ مفصل و درخور توجهی به آن نوشتند؛ نوشتار ایشان مرا ناگزیر کرد که نامهء دیگری به شما بنویسم تا در ضمن روشنتر کردن بحث مورد نظر، به طرح ضمنی پاره‌ای مسائل عام‌تر بپردازم که می‌تواند به " فرایند تدقیق اصطلاحات حسابداری مالی در سالهای اخیر" * اندکی یاری کند. در بخش نخست

* همهء عبارت‌هایی که در داخل علامت نقل قول می‌آید از نوشتهء آقای دکتر حسین

عبده تبریزی نقل شده است.

اشاراتی به قسمتهایی از نوشته‌های ایشان می‌کنم که مورد تأیید من نیست، آنگاه یک بار دیگر مسئله را در چارچوب کلی‌تر واژه‌سازی برای اصطلاحات علمی بررسی می‌کنم.

● " یک " ●

" دانش، برای آنکه شایسته عنوان خود باشد،

باید به دیگران منتقل شود. "

گ. چایلد*

الف - استاد محترم در توضیح عدم تناسب " مورد " برای CASE مرقوم فرموده‌اند: " مورد " معنی و مفهومی بس گسترده در زبان فارسی دارد، و آن معانی کاربست خاص " مورد " را برای CASE مورد نظر ما ناممکن می‌کند. " در پاسخ باید گفت که درست است " مورد " معنی و مفهومی بس گسترده در زبان فارسی دارد، اما آیا CASE نیز معنی و مفهومی بس گسترده در زبان انگلیسی ندارد؟ اتفاقاً معنای عام مورد به معنای خاص CASE بسیار نزدیک است و به نظر من اگر به جای " افته‌هایی در مدیریت مالی " بنویسیم " مورد هایی در مدیریت مالی " نه تنها " مفهوم غلطی به خواننده القا نکرده‌ایم "، بلکه در انتقال مفهوم نیز نسبتاً موفق بوده‌ایم. استاد ارجمند در ادامه مثالهایی می‌آورند و نشان می‌دهند که چگونه استفاده از مورد به جای CASE دشواریهایی به همراه دارد. اگرچه مثالها اغراق‌آمیز است، اما تا حدودی نشانگر ضعف واژه مورد به عنوان معادل CASE است. اما از یک حکم سلبی نمی‌توان نتیجه‌ای اجباری گرفت. به نظر من علیرغم ضعف واژه " مورد "، نازمانی که اصطلاح کاملاً مناسبی برای CASE وضع نشده، نزدیکترین و نسبتاً مناسبترین معادل فارسی برای CASE است**

ب - در ادامه مقاله نوشته شده " . . . هزاران اصطلاح علمی و فنی انگلیسی را که به استناد صیغه‌های کهن و معانی غیر رایج واژه‌های قدیمی انگلیسی، و حتی لاتین و یونانی، ساخته می‌شود، باید به تعبیر دوست محترم ما غیررندة خواند و به دور افکند. " ظاهراً در اینجا کهن و غیر رایج یکسان شمرده شده است. تا جایی که نویسنده این سطور آگاهی دارد این نکته که در زبان انگلیسی برای واژه‌سازی از اصطلاحات کهن و غیر رایج لاتین

*. جامعه و دانش، ترجمه محمد تقی فرامرزی، انتشارات سهروردی (تهران)

۱۳۶۴ (ص ۱۲)

** . توجه داشته باشیم که از جنبه معنی شناختی (سمانتیک) وجود یک دال مشترک برای چند مدلول می‌تواند نمایانگر برخی وجوه مشترک میان این مدلولها باشد.

بهره گرفته شده از ادعاهای فرهنگستان سابق است که سخت هم مورد استفاد برخی زبان‌شناسان فرار گرفته است. نگارنده^۱ این سطور توانایی علمی تأیید یا رد این ادعا را ندارد. با وجود این فکرمی‌کنم که اولاً^۲ بیان کار فرهنگستان و موارد کامیابیها و ناکامی‌های این نهاد در واژه‌سازی تا حدودی می‌تواند روشنگر این مسئله باشد (نگاه کنید به بند دوم این مقاله) و ثانیاً^۳، هنگامی که به ناگزیر به صیغه‌های کهن و معانی غیر رایج رومی‌آوریم^۴، باید با هزار اما و اگر و مگر این کار را انجام دهیم.

پ - استاد محترم با نقل قولی ما را متوجه می‌کنند که در واقع تمامی لغات در تحلیل نهایی جعلی است زیرا بین لفظ و معنی پیوندی ذاتی وجود ندارد. اگرچه در درستی این سخن تردیدی نیست، اما چنانچه در بند دوم نوشته^۵ کنونی خواهد آمد بین دال و مدلول باید چنان پیوندی وجود داشته باشد که اولی بتواند رساننده^۶ معنای دومی باشد. نویسنده^۷ گرامی در ادامه از مصدر جعلی "افتن" نام می‌برد، روشن است که اگر بخواهیم از افت مصدر جعلی بسازیم، افتیدن ساخته می‌شود نه افتن.

ت - در ادامه^۸ مقاله بیش از بیست نوع های غیرملفوظ آورده و بیان شده است که بعضاً^۹ از سه نوع "ه" متداولی که برشمرده‌ام دست‌کم غیرفعال‌تر نیست. ما فعالی واژه را بر مبنای بسامدی آن تعیین می‌کنیم. به نظر من، بجز دو مورد پسوند "آنه" (مانند مردانه و زنانه) و "نده" (مانند گوینده و شنونده) که در فهرست انواع های غیرملفوظ آمده‌اند، باز هم سه نوعی که من در نامه^{۱۰} نخست خود نوشته‌ام در مقایسه با سایر موارد فعال‌تر است*.

ث - استاد گرامی نوشته‌اند (واژه‌های زیبایی مناسبی چون "لرزه"، "رنجه"، "پویه" و "مویه" و "گریه" را می‌توان در عناصر و معانی زنده و شفاف زبانی دانست، و نمی‌توان به صرف آنکه صیغه‌های امری آنها، (لرز، رنج، پوی، و موی و گری) امروز "نامهجور" است، کاربرد آن واژه‌های زیبا را حرام دانست" به نظر من نامهجور بودن کلمات کاربرد واژه‌های زیبا را نه "حرام" بلکه "حلال" می‌کند آنچه این کاربرد را "مکروه" می‌کند مهجور بودن این کلمه‌هاست نه نامهجور بودنشان. پس احتمالاً^{۱۱} در مقاله^{۱۲} استاد عزیز اشتباهی چاپی رخ داده و "مهجور" به اشتباه "نامهجور" نوشته شده، و در پاسخ می‌گوییم هیچ کدام از این واژه‌ها مهجور نیست و علت اینکه نویسنده^{۱۳} محترم آنها را مهجور پنداشته این است که ریشه‌های امر آنها را ذکر کرده نه خود فعل امر. فکر نمی‌کنم

* در واقع من این سه نوع را از سخنرانی روشنگرانه و محققانه^{۱۴} دکتر خسرو فرشیدورد

در نخستین سمینار نگارش فارسی استخراج کرده‌ام.

که هیچ کدام از کلمات بلرز، برنج، بیوی، بموی و بگری برای ذهن فارسی زبان ناآشنا باشد.
 ج - نوشته شده " . . . اگر بخواهیم خط استدلال " دوست محترم " را دنبال کنیم
 باید بگوییم " افشره " غلط است ، چرا که صیغه ماضی فعل فشردن ، فشرد است و اسم مفعول
 آن " فشرده " می شود ، و گفتن " افشره " صحیح نیست . " افشره " غلط نیست زیرا " ارتباط
 آن با فشردن بر همه ما روشن است " . *
 لازم به توضیح است که ، این واژه از جنبه دستوری نیز کاملاً " توجیه پذیر است
 (فشردن " ساختن اسم مفعول " فشرده " اضافه کردن الف زینت " افشیره
 " مخفف سازی " افشره)

ج - نوشته شده " مثلاً " چرا نمی شود آن (افته) را در گروه بندی زیر قرار دهیم :
 " اسم مصدر - به ریشه فعل - دوم شخص امر حاضر پیوندند و اسم مصدر سازد ؛ پذیره ،
 پرسه ، خنده و . . .) " می شود افته را در این گروه بندی قرار داد و اما آنگاه معنی افته دیگر
 افتاده (و کذا اتفاق افتاده) نیست بلکه افتادن است .

ح - استاد عزیز دو ایراد بر گروه بندی مندرج در نامه من از انواع هاء غیر ملفوظ
 گرفته و سپس نتیجه گیری کرده است که این طبقه بندی غیر معتبر است . مورد اول که در واقع
 ایراد نیست بلکه تقسیم بندی این مورد عام به دو مورد کوچکتر است . (زیرا قید زمان هم
 به اندازه و مقداری اشارت دارد) و در مورد دوم فکر می کنم اگر هاء (پرسه ، زنه و مرده)
 را هاء معرفه ساز بنامیم بهتر است زیرا اعم است بر تحقیر و همواره مفهوم تحقیر آمیز با
 خود یدک نمی کشد . ● دو ●

" ما به نهالی خرد که کنار جویی رسته است و
 دست خرابکار کودکی نادان شاخه ای از آن را
 می شکنند دل می سوزانیم حال آنکه به هر سال
 هزاران هزار نهال می توان کاشت ، چگونه به
 زبانی خسته که از دستبرد صدها . . . (شبه
 عالم تازی نما) نیمه جانی به کنار افکنده است
 دل نوسوزانیم . . . نیتیم این است که سختگیر
 باشیم ، سختگیر و دیرپسند " .

۱. شاملو

* . دقیقاً به همین دلیل است که افته واژه مناسبی نیست زیرا ارتباط آن با مدلول
 برای خواننده روشن نیست .

ضرورت دستیابی به علوم و فنون و به طور کلی دستاوردهای فرهنگی بی که در این چند سده در باختر زمین شکل گرفته و به پیش ناخته است، ایرانیان را به ترجمه نوشتارهای خارجی رهنمون کرد. ترجمه، ضرورت واژه‌سازی را در پی داشت. زیرا مترجمان با واژه‌هایی روبرو می‌شدند که یا تا آن زمان معادل دقیق فارسی نداشت و یا واژه‌هایی که می‌توانست معادلشان باشد به دست فراموشی سپرده شده بود. بنابراین واژه‌های تازه‌ای ساخته شد، واژه‌هایی که ساخته و پرداخته تلاش درخور تحسین خادمان فرهنگ در این خطه بود. بسیاری از واژه‌های تازه به خوبی جا افتاد و مصطلح گردید و بسیاری دیگر نیز فراموش شد. چرا؟ کدام واژه در میان اهل زبان جا می‌افتد و کدام واژه فراموش می‌شود؟ یکی از مهمترین علت‌های مصطلح شدن یک واژه این است که با ذهن شنونده آشنا باشد. یعنی شنونده با شنیدن واژه تازه بتواند رابطه آن را با مفهومش دریابد. در این زمینه، مثالهای روشن و گویایی موجود است.

در خلال جنگ، یعنی هشت سال تمام، در اطلاعیه‌های نظامی بی که در روزنامه‌ها می‌خواندیم یا از رادیو و تلویزیون می‌شنیدیم یا لعت پدافند برخورد می‌کردیم. اما یقین داریم که بسیاری از خوانندگان این مقاله نیز نمی‌دانند که پدافند یعنی دفاع. چرا؟ نام یکی از وزارتخانه‌های ما "وزارت راه و ترابری" است، صدها اداره ترابری در گوشه و کنار مملکت وجود دارد، اما نمی‌دانیم که ترابری یعنی حمل و نقل و اصلاً در گفتار از این واژه استفاده نمی‌کنیم. از سوی دیگر، در برابر کلمه رفاندوم، واژه همه‌پرسی را می‌ساریم، واژه‌ای مصطلح و گویا یا اندکی دقت و مقایسه موارد کامیاب و ناکام در واژه‌سازی می‌توان برای پرسشهایی که در بالا طرح شد پاسخ مناسبی یافت. پدافند و ترابری که از دیدگاه ساختار دستوری واژه‌های کاملاً درستی است، با نبش قبر قدما ساخته شده (با بهره‌گیری از صیغه‌های کهن) نه با توجه به زبان زنده امروز. ما نمی‌دانیم پدافند یعنی دفاع، زیرا نمی‌دانیم که آفند یعنی حمله تا به طریق اولی معنی پدافند را بفهمیم. مصطلح شدن ترابری نیز دقیقاً به همین دلیل است. در حالی که رواج واژه همه‌پرسی به دلیل آن است که از عناصر روشن و زنده زبانی استفاده کرده است.

استاد عزیز به حدود ۳۵۰ واژه اشاره می‌کند که در زبان فارسی معادلی برای آنها نداریم به نظر من اولاً شمار واژه‌ها از این هم بسیار بیشتر است و هر روز هم افزایش می‌یابد و ثانیاً، بسیاری از معادل‌های فارسی‌ای که برای واژه‌های حوزه بازرگانی و مالی ساخته و انتخاب شده نامناسب است (از جمله همین افته برای CASE). بنابراین، با توجه به ضرورت واژه‌سازی و توجه به این امر که ما از بسیاری جنبه‌ها هنور در آغار راهیم،

برخی از نکات کلیدی و اصلی در واژه‌سازی را فهرست‌وار عنوان می‌کنم:

۱- استفاده از کلمات، عناصر و اجزای معنی‌دار زبان (که مهمترین مسئله در واژه‌سازی است).

۲- آشنایی با مفهوم تخصصی واژه

۳- توجه به ویژگیهای آوایی زبان فارسی

۴- توجه به بافت واژگان در زبان فارسی

۵- حفظ پیوستگی در تحول زبان (به شرطی که به برخورد محافظه‌کارانه^۶ ما نینجامد)

۶- ارجحیت استفاده از واژه‌های فارسی‌بنیاد (که به نظر من توجه به این نکته مستلزم برخورداری از وجدان و شعور سیاسی است).

نتیجه‌گیری

افته، معادل مناسبی برای CASE نیست. پیش از هر چیز به این دلیل که معرف مفهوم CASE نیست. بهتر است خود را از تعصب‌ها رها کنیم، سهل‌انگارانه واژه نسازیم تا پس از آن به هر شکلی بخواهیم آن را توجیه کنیم و مآلاً بگوییم "این واژه‌ای است که حداقل ده سال از عمر آن می‌گذرد و حداقل در متون حسابداری و مالی جا افتاده است". به هیچ وجه نمی‌توان به صرف اینکه فلان واژه در چند کتاب و جزوه^۷ درسی و نیمه درسی آمده است آن را مصطلح انگاشت. می‌دانیم که در بسیاری از کتب حسابداری، مالی و اقتصادی نیز از معادل‌های دیگری برای CASE استفاده شده که دست‌کم از افته بهتر و بسیار مصطلح‌تر است.

امیدوارم که دیگر مطلب مهمی باقی نمانده باشد. تنها نیت من از این بحث و ادامه آن این بود که "سخت‌گیر باشیم، سخت‌گیر و دیرپسند".

مسئولین محترم ماهنامه حسابدار

گاهی اوقات از اینکه خود را میان زبان‌شناسان جا زده‌ام، احساس شرمندگی می‌کنم؛ این شرمندگی در بعضی مواقع توأم با سردرگمی و حتی هراس می‌شود و این مسئله بیشتر زمانی به این حقیر دست می‌دهد که از من بخواهند در بحث‌های واژه‌سازی مداخله کنم و به اصطلاح بنشینم و با دانش ناقص در مواردی از این دست به قضاوت بپردازم. شاید بهتر می‌بود در این مورد از استادانم یاری می‌جستید، لیک به هر حال، "قرعه فال به

من دیوانه زدند".

بحث را به محدوده کار خود می‌کشانم. در شماره ۵۷ ماهنامه "حسابدار" صحبت از واژه انگلیسی CASE و معادل پیشنهادی آقای دکتر حسین عبده‌تبریزی بوده است و نقدگونه‌ای بر واژه "افته" که از سوی یکی از خوانندگان محترم به چاپ رسیده بود. پاسخها یکی بعد از دیگری مطرح شده و انگار مسئولین ماهنامه را نیز بر آن داشته است تا خود را وارد معرکه کنند و در این میان از من کمترین نیز خواسته شد تا از دیدگاه زبان‌شناسی، تکلیف این نکته را روشن کنم. چه کار شاقی!

بیش از هر سخن بهتر است چند نکته در زمینه واژه‌سازی را بیان دارم:

۱- هر علمی می‌بایست برای تبیین مباحث خود از واژه‌های دقیق استفاده کند. این نکته در برگردان متون تخصصی حائز اهمیت فراوان است. برای نمونه، واژه "واکه" در زبان‌شناسی معادل VOWEL انگلیسی بکار می‌رود. اگرچه می‌توان در این مورد از اصطلاح "مصوت" نیز استفاده کرد؛ ولی اصطلاح "واکه" اشاره مستقیم به "واک" دارد که در معنی لرزش تارآواهاست، در حالی که اصطلاح "مصوت" اشاره‌ای به این نکته نداشته و طبعاً معادل یابی از طریق این واژه در برگردان اصطلاحاتی چون VOICELESS VOICED SEMI VOWEL DEVOICED VOCALIC و جز آن، که ویژه بررسی‌های زبان‌شناختی است، بسیار مشکل می‌نماید؛ در حالی که از طریق واژه "واکه" می‌توان برای این اصطلاحات واژه‌هایی چون "واکدار"، "بیواک"، "نیم‌واکه"، "واگرفته" و "واکداری" یا جز آن را ساخت و بکار برد.

خوشبختانه هر دو سوی قضیه یعنی استاد واژه‌ساز و استاد منفذ با طرح مباحث زبان‌شناسی در گفتگوهای خود نشان داده‌اند که در این زمینه نیز اطلاعات کافی دارند. استاد معترض به واژه "افته" پس از طرح این نکته که "افت" اسم مصدر است - که شاید بهتر می‌بود به این نکته اشاره داشتند که "افت" بن مضارع "افتادن" است - سعی بر آن داشته‌اند که مشخص سازند ساخت "بن مضارع + ه" نمی‌تواند در معنی صفت مفعولی بکار رود، زیرا صفت مفعولی در فارسی با همشینی "ه" و "بن ماضی" ساخته می‌شود، لیک ایشان در نامه دیگری به درستی توجیه کرده‌اند که "افشره" در فارسی درست است و کاملاً توجیه‌پذیر می‌نماید. فرمول زیر را از ایشان نقل قول می‌کنم:

فشردن ← فشرده (صفت مفعولی) ← "ا" زینت ← افشرده ← مخفف‌سازی ← افشره

ما در اینجا کاری به اینکه "الف زینت" چگونه الفی است نداریم، ولی مسئله

"مخفف‌سازی" ایشان می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد.

در زبان فارسی ، افعالی وجود دارد که بن مضارع با اضافه کردن عنصر " د " که در اصطلاح زبان‌شناسی نوعی " تکواژ ماضی‌ساز " بشمار می‌رود ، به بن ماضی مبدل می‌شود .

خور ← خورد

آورد ← آورد

یکی دیگر از تکواژهای ماضی‌ساز فارسی " اد " است که در افعالی چون آنچه در زیر آورده است ، بکار می‌رود .

ایست ← ایستاد

افت ← افتاد

بنابراین شاید بتوان آنچه را که معترض به واژه " افته " بیان داشته است ، " حذف تکواژ ماضی‌ساز " دانست . در چنین حالتی " افشره " چیزی شبیه به " افته " خواهد بود و اگر ایشان ساخت واژه " افشره " را توجیه‌پذیر می‌دانند ، طبعاً ایرادی بر " افته " نیز وارد نخواهد بود .

۲ - حال مسئله این است که آیا " افته " چیزی شبیه به " پذیرفته " است یا " پذیره " ؛ شبیه به " پرسیده " است یا " پرسه " ؟

واژه " افته " در هر حال از نظر من حقیر شفاف نیست ، یعنی از روی صورت آن نمی‌توان به معنایش دست یافته . چیزی شبیه به " برف پاک‌کن " یا " مهمانسرا " نیست بلکه بیشتر شبیه به " رایانه " است . " رایانه " واژه شفاف نیست یعنی نمی‌توان با دیدن این واژه ، معنایش را حدس زد ، ولی امروزه بکار می‌رود و دیگر اعتراضی در مورد آن نیست ؛ شاید بتوان " افته " را نیز چنین دانست .

۳ - در زبان‌شناسی این نکته همواره مورد توجه بوده است که اگر واژه‌ای ، کاربرد تمام یافت ، امکان کاربرد آن در معنایی تخصصی بسیار مشکل خواهد بود . برای نمونه واژه " حرف " را که زبان‌شناسی درگیر آن بوده است ، مثال می‌زنم . اصطلاح " حرف " در کتابهای دستور قدیم ، هم در معنی آوایی بکار می‌رفت و هم در معنی نوشتاری . برای نمونه در این کتابها هم صحبت از حروف با صدا و بی‌صدا می‌شد و هم از حروف کوچک و بزرگ . در چنین حالتی بسیار مشکل بود و یا حتی ناممکن که بتوان به خوانندگان متون زبان‌شناسی یا علاقه‌مندان ادامه تحصیل در این رشته تفهیم کرد که منظور ما در زبان‌شناسی فقط " حرف " در معنی گفتاری است یسا " حرف " در معنی نوشتاری . به همین دلیل زبان‌شناسی از خیر واژه " حرف " گذشت و واژه " نویسه " را جایگزین آن کرد تا در معنی علائم نوشتاری بکار رود . شاید " نویسه " هم به همین بلای " افته " دچار شده باشد

و ساخت آن موجب اعتراض دوستان، ولی به هر حال منفعت کار بیشتر از ضررش بود، زیرا ایجاد ارتباط در دانشی خاص را ساده‌تر و دقیق‌تر می‌ساخت.

۴- کاری به این ندارم که آیا واقعا "واژه" "افته" در رشته‌هایی نظیر اقتصاد،

اقتصاد، مدیریت، حسابداری و جز آن راه خود را خواهد یافت یا نه ولی آنچه مسلم است، تخصیص دادن واژه‌های روزمره مثل "مورد" در جایی که اصطلاحی دقیق می‌بایست بکار رود، چندان عملی نمی‌نماید. همین اصطلاح CASE در زبان‌شناسی نیز مسئله‌ساز شده است؛ زبان‌شناسان در مقابل این اصطلاح از واژه "حالت" استفاده می‌کنند. این "حالت" نیز ما را دچار دردسر کرده است، زیرا در معانی مختلفی بکار می‌رود و در یک متن زبان‌شناسی مشخص نیست که کدام "حالت" مورد نظر است.

به هر حال از خواندن مطالب این دو استاد عزیز لذت بردم، نه به خاطر دلایلی که در رد و تأیید یکدیگر آورده بودند، بلکه بیشتر بدین خاطر که می‌بینم مباحث زبان-شناسی به ماهنامه‌هایی تخصصی چون "حسابدار" نیز کشیده شده است. دست‌کم شما نیز از این طریق فقدان نهاد ارزشمندی چون "فرهنگستان زبان" را احساس می‌کنید و شاید مسئولین نیز توجهی به این فریادها بکنند و تأسیس چنین نهادی را در گوشه‌ای از برنامه‌های خود بگنجانند.

● کورش صفوی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی